«فرهیختگان» مولفه‌های اصلی منظومه فکری امام(ره) را از زبان ایشان بازخوانی می‌کند

مکتب جماران

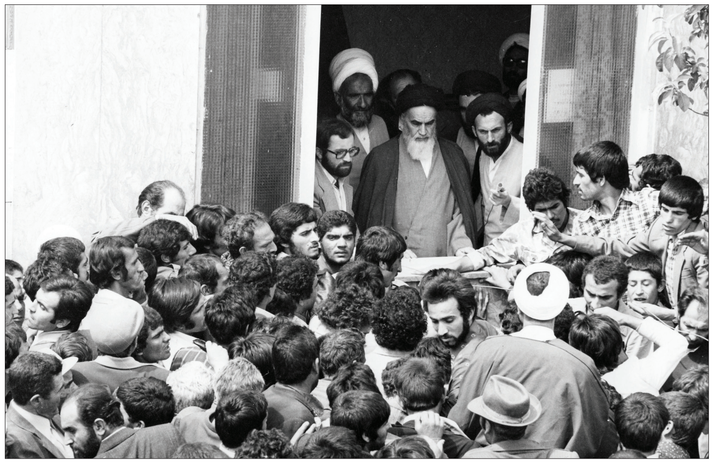

فرهیختگان | با گذشت بیش از سده‌ها از ارتحال بنیانگذار انقلاب اسلامی و در شرایطی که جامعه تحولات بسیار زیادی را در این سال‌ها تجربه کرده، آرا و اندیشه‌های وی برای عبور از چالش‌های اجتماعی، سیاسی، بین‌المللی و... همچنان راهگشاست. شبهه‌افکنی‌ها، بی‌توجهی‌ها یا غفلت‌های موردی کارگزاران، دستگاه‌ها و شاید حتی طیف‌هایی از مردم از عملیاتی کردن میراث امام(ره) و تبعات منفی آن شاید دلایل مناسبی برای اثبات ضروری بودن بازخوانی اندیشه‌ها و چارچوب فکری حضرت امام(ره) در حوزه‌های مختلف باشد. اجمالا با توجه به اهمیت راهبردی مقوله‌هایی چون عدالت، آزادی، استکبارستیزی و نوع مواجهه با جریان تحجر، گزارش پیش‌رو چکیده‌ای از دیدگاه‌های رهبر فقید انقلاب در این حوزه‌ها را که از قضا امروز نیز جزء مسائل مبتلابه جامعه به‌شمار می‌آیند، مورد بازخوانی قرار داده است.

علیه تحجر درباریان روحانی‌نما!

حضرت امام به‌عنوان اندیشمندی زمان‌شناس و روشن‌بین در مقاطع مختلف، بارها خطر تحجر و تحجرگرایی و انسان‌های مقدس‌مآب را گوشزد کرده و تندترین جملات و حملات را علیه آنان داشتند. ایشان در دسته‌بندی خاص خود از این طیف به‌عنوان مخالفان اسلام ناب محمدی(ص) و مروجان اسلام آمریکایی یاد می‌کردند و روحانیون انقلابی را به مقابله با آنان فرامی‌خواندند.

به عقیده حضرت امام(س)، تحجرگرایی نافی ورود دین و کارگزاران دینی در عرصه سیاست بوده و نگاهی بدبینانه به عرصه سیاست و زندگی اجتماعی دارد. از همین رو بنیانگذار انقلاب اسلامی با نگاهی تیزبینانه، ضمن احساس خطر بابت رشد فکری این جریان، هشدارهای متعددی را در این باره مطرح ساختند. «اگر بر فرض محال، حاکمیت فکری از آن روحانی نماها و متحجران گردد، روحانیت انقلاب جواب خدا و مردم را چه می‌دهد؟» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۷)

امام خمینی ریشه فکری قشری‌گرایی دینی را به گروهی از روحانیون نسبت می‌دهند که به‌واسطه جایگاه اجتماعی خود در میان قشرهای سنتی، توانسته‌اند روحیه تحجرگرایی و نیز همسویی با رژیم طاغوت را رواج دهند. حضرت امام از «اخوندهای فرومایه درباری و کج فهمی‌های بعضی از معممین و مقدس نماها» که به‌واسطه نوع نگرش آنان واقعیات دین در تمام کشورهای اسلامی در پرده ابهام باقی مانده است، شکوه کرده و آنان را این‌طور معرفی می‌کنند: «کج فهمانی که حتی با تشکیل حکومت اسلامی مخالف و آن را از حکومت طاغوت بدتر می‌دانند!... بازیگرانی که برای عقب نگه‌داشتن مسلمانان و باز کردن راه برای غارتگران و سلطه‌جویان، اسلام را در کنج مساجد و معابد محصور کرده‌اند و اهتمام به امر مسلمین را بر خلاف اسلام و وظایف مسلمانان و علمای اسلام معرفی می‌کنند و مع‌الأسف دامنه تبلیغات گوام‌کننده به قدری بوده و هست که دخالت در هر امر اجتماعی و سیاسی را در جامعه مسلمین برخلاف وظایف روحانیون و علمای دین می‌دانند و دخالت در سیاست را گناهی نابخشودنی می‌خوانند.» (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۲۱)

امام خمینی در طول دوران مبارزه نیز با متحجران همان گونه ستیز داشت که با شاه و رژیم طاغوت در نبرد بود. همین باعث می‌شد که ایشان هم از سوی رژیم و عوامل آن با مقاومت‌هایی مواجه شوند و هم از سوی کج‌اندیشان متحجر. ایشان در واپسین ماه‌های عمر خود در پیامی خطاب به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات که به منشور روحانیت معروف شد، در معرفی این جریان فکری مقدس‌نما این گونه اظهار می‌دارند: «عده‌ای مقدس‌نمای واپس‌گرا، همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرا فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت کند. حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به‌زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد و الا عالم سیاس و روحانی کاردان و زبرک، کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هرکس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به‌شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چراکه من فلسفه می‌گفتم، تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۲۷۸)

همان طور که از سطور فوق مشخص است درگیری حضرت امام با جریان تحجر و قشری‌گری امری دامنه‌دار بوده و به یک مقطع زمانی به‌خصوص محدود نمی‌شد. در این باره با عنایت به آثار بنیانگذار انقلاب، به‌صورت اجمالی می‌توان مواضع ایشان را در مقطع تاریخی مورد بررسی قرار داد.

نخستین موضع آشکار و رسمی حضرت امام در قبال تحجر و تحجرگرایی در سال ۱۳۲۲ و در قالب کتاب «کشف الاسرار» خلق شد. در این کتاب حضرت امام به دفاع از اصول و عقاید مذهبی به‌صورت عقلانی، فلسفی و نقلی (حدیثی و قرآنی) پرداخته و به عقاید متحجرانه و برداشت‌های غلط و افراطی و هابیت پاسخ داده است. ایشان همچنین در ده ۳۰، در کتاب «آداب الصلوة» خویش، عمده‌ترین حجاب‌های تاکیدات بنیانگذار کبیر انقلاب بر اسلام به‌عنوان یک دین سیاسی که حتی عبادات‌اش نیز از دایره سیاست خارج نیست تا آنجاست که در کلام ایشان آمده: «والله اسلام تمامش سیاست است.» ارتباط سیاست با حکومت اسلامی در اندیشه حضرت رح‌الله در عدالتخواهی و ظلم‌ستیزی بروز و ظهور ویژه می‌یابد. ازاین‌رو والاترین هدف و وظیفه حکومت برقراری عدالت هم‌جانبه درون جامعه تعریف می‌شود. به‌عبارتی آرمان تشکیل حکومت اسلامی برای دستیابی به عدالت معنا می‌یابد تا آنجا که بی‌عدالتی در تناقض با دولت اسلامی خوانده شده است و عدالت واقعی محقق نخواهد شد مگر در حکومتی اسلامی. درهمین‌راستا امام خمینی در وصیت‌نامه الهی-سیاسی خود تاکید کردند: «پیغمبر اسلام(ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی، و در ادامه به‌صراحت عنوان کرده‌اند حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی تلاش می‌کند. حضرت امام به‌عنوان نمونه در آیان ۵۷ در نوفل لوشاتو به‌صراحت عنوان می‌کنند که بعثت انبیا برای این است که پایه‌های ظلم قدرتمندانی را که به مردم ظلم می‌کنند، بشکنند و در جای دیگر با تأسی به پیامبران که مهم‌ترین بعد اندیشه‌شان ظلم‌ستیزی و مبارزه با بی‌عدالتی بوده است، خاطرنشان می‌سازند که بعثت انبیا هم برای انسان‌سازی است و هم برای ظلم‌ستیزی و این درسی است که تمام پیامبران الهی به ما داده‌اند: «انبیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به اینکه چیزی نیستیم و علاوه‌بر آن، مردم را، ضعفا را از تحت‌سلطه استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیا این دو شغل را داشته‌اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند. که شیطان بزرگ است. و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند؛ این دو شغل، شغل انبیاست... این دو شیوه را به عیان در قرآن و سنت در عمل خود رسول الله می‌بینیم. قرآن دعوت به معنویات تا حدی که بشر می‌تواند به اوبرسد و فوق او [کرده] و بعد هم اقامه عدل... ما باید دولت اسلامی را، همه مردم، همه انسان‌ها دولت اسلامی را تقویت کنند تا بتواند اقامه عدل بکند، و دولت باید جهات معنوی را هم درنظر بگیرد، یعنی چون تابع اسلام است باید روی رویه اسلام باشد. روی رویه اسلام به همان دو معنا، به همان دو راهی که اسلام دارد، حفظ معنویات و تقویت معنویات مردم و اقامه عدل بین‌شان و نجات دادن مظلومان از دست ظالمان. حالا این فرق نمی‌کند چه مظلومانی باشند که از دولت‌ها ظلم می‌کشند یا مظلومانی باشند که از ارباب‌ها ظلم می‌کشند. اسلام برای این دوجهت آمده است و ما تابع اسلامیم، و باید این دوجهت را حفظ کنیم.» (صحیفه امام، ج ۱۷، صص ۵۲۹-۵۲۷) امام خمینی ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ در جمع مسئولان نظام مدعی شدند که «ما در طول ۱۴ سال هیچ‌گاه به میدان جنگ نیریم... که برای ملت فایده داشته باشد.» (سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم، ۲ شهریور ۱۳۵۸) تاکید حضرت امام بر مقابله با قرائت‌های این گونه از آزادی و امر بر نقش‌آفرینی جوانان در جریان کشور در این مقطع، در شرایطی بود که هزاران نفر از عناصر حزب بعث عراق و گروه‌های ضدانقلاب، ازجمله کومله، فدائیان خلق و حزب دموکرات کردستان، که ماه قبل از آن به شهر پاوه در منطقه کردنشین استان کرمانشاه هجوم آورده و آن را تصرف کرده بودند. دربی این فاجعه، حضرت امام، جوانان و ارتشیان، سپاهیان و بسیجیان را به اعزام به منطقه فراخواندند. در چنین بسترزمانی‌ای بود که حضرت امام با اشاره به آزادی‌های مطبوع جریان روشنفکری، ایده آزادیا دیکته شده از سوی قدرت‌ها را دستمایه و تصریح کردند که «آنها (ابرقدرت‌ها) می‌خواهند ما را غارت کنند، و جوان‌های توده‌های مستضعفی که از رفاه و آزادی محروم بوده‌اند، تشکیل خواهند داد؛ چراکه اساسا رفاه‌طلبی و مبارزه، با این نگاه قابل جمع نیست و مرفهان نمی‌توانند اراده‌ای قدرتمند داشته باشند: «مبارزه با رفاه‌طلبی سازگار نیست و آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جلو می‌گیرد با رفاه‌طلبی منافات ندارد با الفبای مبارزه بیگانه‌اند.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۷)

۵. تقویت همه‌جانبه قوا در مسیر مبارزه با استکبار مقوله دیگری است که در خلال بیانات حضرت امام در چارچوب استکبارستیزی می‌توان به آن اشاره داشت. ایشان تاکید داشتند: «ما اگر قدرت داشته باشیم تمام مستکبرین را از بین خواهیم برد.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۹۹)

۶. مبارزه مبهوط به نتیجه و نه صرفا در چارچوب تکلیف شاخه دیگری است که حضرت امام در این راستا بر آن اصرار داشتند. ایشان چشم‌انداز امت برای رانایودی قدرت‌های سیطره‌جو و رسیدن محرومان و به‌بند کشیده‌شدگان به حقوق الهی خود می‌دانستند و قائل به آن بودند که سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبران است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند مستضعفان به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده است، نمی‌رسند.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۴۴)

سازش‌ناپذیری، زمان‌مندبودن، تکلیف‌گرایی، عمل‌مطوف به نتیجه و... همگی ویژگی‌هایی است که حضرت‌امام حتی پس از امضای قطعنامه ۵۹۸ و خاتمه جنگ تحمیلی نیز از آنها کوتاه نیامدند و به‌عکس در ماه‌های بعد از جنگ که شاید برخی آن را به‌نوعی بکشیم؟ حالا که آزاد هستیم به زیردستان خود مان ظلم کنیم؟ حالا که آزاد هستیم، برخلاف نظامات اسلامی و برخلاف نظامات ملی عمل کنیم؟ هرج‌ومرج به پا کنیم؟ چون آزاد هستیم؟ تحت هیچ قاعده تنظیم تحت هیچ‌یک از قواعد اسلامی و ملی نباشیم؟ اگر این‌طور باشد آزادی را سلب کرده‌ایم.» (صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۳-۴۲)

۳. حضرت امام سوء استفاده از آزادی و بهره‌گیری از آن در جهت توطئه رشد و تعالی و معرفت حقایق را جسود و تجبر می‌دانند که انسان را به قیقرا و خودمداری و خودمحوری می‌کشاند.

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی و با آغاز نهضت اسلامی از سال ۴۲ رویارویی و مبارزه حضرت امام با قشری‌گری و کج‌اندیشی علنی‌تر و گسترده‌تر شد. در این مقطع این طیف تمام‌قد در برابر امام و یارانش صف کشیدند و همان طور که در سطور فوق اشاره شد ایشان را تا سر حد تکفیر بردند.

آن‌طور که حضرت امام روایت می‌کنند هنگام حضور ایشان در نجف اشرف «بعضی در حوزه‌ها به گوش هم می‌خوانند که این کارها [مبارزه با رژیم پهلوی و تشکیل ۳۷ حکومت] از ما ساخته نیست. ما فقط باید دعا کنیم و مساله بگوییم.» حضرت امام در واکنش به این تفکر ساده‌لوحانه قائل به آن بودند که «اینها افکار جماعتی است که به مقدسین موهوند و در حقیقت «مقدس‌نما» هستند نه مقدس. باید افکار آنها را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آنها معلوم سازیم، چون اینها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته‌اند.»

پرونده قشر متحجر و مقدس‌مآب، بعد از پیروزی انقلاب نیز بسته نشد و این جریان در سال‌های ابتدایی انقلاب که کشور درگیر چالش‌های متعددی چون فعالیت گروهک‌ها، تروریسم، آغاز جنگ تحمیلی و... بود از پای ننشست. در این دوره نیز حضرت امام نسبت به نفوذ این جریان در دستگاه‌ها هشدارهایی را مطرح ساخته و به تنویر افکار عمومی درباره آنها می‌پرداختند.

حضرت امام با نام‌گذاری این طیف به‌عنوان درباریان روحانی‌نما تصریح داشتند که آنها از امام علی بن ابیطالب(ع) می‌ترسند و «اگر آن شهید دلباخته اسلام و اسلام‌شناس حقیقی مثل ایشان فکر می‌کرد و به گوشه عزلت به عبادت خدا مشغول می‌شد و راهی جز بین مسجد و منزل نمی‌پیمود، نه جنگ صفین و نهروان پیش می‌آمد و نه جنگ جمل و نه مسلمانان قوغ قوغ به قتل می‌رسیدند و شهید می‌شدند و اگر سیدالشهدا(ع) مثل ایشان فکر می‌کرد و در کنار قبر جدش به ذکر و دعا می‌پرداخت، فاجعه بزرگ کربلا پیش نمی‌آمد... و از آنها بالاتر، آنچه اکرم(ص) مانند ایشان فکر میکرد و به نصیحت و بیان احکام عبادات می‌پرداخت، اگر هم رنج و مصیبت نمی‌دید و همه مسلمانان به شهادت نمی‌رسیدند.» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۸۳)

«یک دسته‌ای که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند، در ظاهر برای اسلام دعوت می‌کنند، در ظاهر حرف اسلام می‌زنند، قلم‌هایشان و قدم‌هایشان برای اسلام است لکن زیر پرده با اسلام مخالفند. مقدس‌نماها، روشنفکرمآب‌ها و منافقان، مثلث تزویر و ریا آنکه ما امروز مبتلای به آن هستیم و آن دسته منافقینی که اظهار اسلام می‌کنند و کمر اسلام را می‌خواهند بشکنند. کار مسلمان‌ها با اینها مشکل است. حضرت امام در هر برهه از زمان، در ارتباط با تحجر و تحجرگرایی از تعابیر ویژه‌ای استفاده کرده‌اند که به فراخور شرایط توصیف کننده ماهیت این جریان بوده و گویای خاستگاه انحرافی آنان است. ایشان، روزی از این جریان به اسلام شاهنشاهی و روز دیگر به اسلام ملوکی و یک بار به اسلام محمدرضاخانی و بار دیگر اسلام منافقین و گاهی به اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام حاکمیت سرمایه‌داران بر بارهنگان زمین، اسلام ابوسفیان، اسلام مقدس‌نماهای احمق حوزه‌های علمیه و دریک کلام اسلام آمریکایی نام برده‌اند.

بنیانگذار انقلاب اسلامی در سال‌های آخر عمر خود نیز تندترین حملات و روشن‌ترین افشاگری‌ها را نسبت به جریان تحجر و مقدس‌مآبی داشتند. از نگاه ایشان «مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها قرار گیرد و بسیاری از ملت‌ها را به‌دنبال مذاکره و کنار آمدن با دشمنان خدا هستند، خائن؛ معرفی کرده و در هفته‌های منتهی به پایان جنگ و پذیرش قطعنامه با صراحت در نفی هرگونه سازش این طور عنوان می‌کنند: «کسی تصور نکند که ما راه سازش با بچه‌ها خواران را نمی‌دانیم. ولی هیهات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند!... اگر بتوند استخوان هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار بزنند، اگر زنده‌زنده در شعله‌های آتش‌مان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگان‌مان به اسارت و غارت برند، هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۶۹)

۲. اصل اساسی دیگر برای مبارزه با استکبار در نگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی، «تداوم و همیشگی بودن» مبارزه است. حضرت امام مبارزه با جبهه متحد استکباری را موسمی، مقطعی و محدود و محصور به عصر و زمان خاصی نمی‌دانستند. از نگاه ایشان نبرد با استکبار «جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۸)، «جنگ حق و باطلی که تمام‌شدنی نیست.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۴، ۱۳۶۷/۱۲/۳) و «این جنگ از ام‌القرا تا خاتم زندگی وجود دارد.» (همان) ۳. رویکرد تاریخی درمقابله با جهان استکبار شاخصه دیگری است که می‌توان برای گفتمان استکبارستیزی حضرت امام برشمرد. ایشان رویکرد انفعالی و آرایش دفاعی دربرابر استکبار را بی‌فایده دانسته و در چارچوب استراتژی تهاجمی از لزوم شکل‌گیری هسته‌های مقاومت در جهان سخن می‌گویند: «باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به‌وجود آورد و درمقابل شرق و غرب ایستاد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۵)

۴. در نگاه حضرت امام(ره) محوریت جبهه مبارزه با استکبار جهانی را ایشان با رویکردی آرمان‌گرایانه هدف سیاست خارجی کشور را بسط نفوذ اسلام درسراسر عالم و نابودی صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان قلمداد می‌کردند: «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و به‌کمردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خنکاندن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم.» حضرت امام نسخه استکبارستیزی انقلاب اسلامی را هرگز محدود و منحصر به قلمروی جغرافیایی ایران نمی‌دانستند، بلکه آن را به نسخه‌ای شفابخش و البته قابل تحقق برای همه مستضعفان در تمامی نقاط جهان تلقی می‌کردند و از این‌رو خواستار صدور الگوی انقلاب به دیگر کشورها برای بهره‌گیری سایر ملت‌ها بودند: «ما می‌خواهیم که همه ممالک اسلامی این ویژگی‌ها را داشته باشد و این معنایی که در ایران تحقق پیدا کرده است در همه ممالک اسلامی باشد و این انقلاب صادر بشود به همه ممالک اسلامی و همه مستضعفان جهان درمقابل مستکبران بایستند و مسائل خودشان را اخذ کنند و حق خودشان را بگیرند.» (همان، ج ۱۳، ص ۹۳)

ایشان مهم‌ترین مصداق استکبار را نیز آمریکای می‌دانستند و با تاکید بر آنکه «همه بدبختی ما از آمریکاست» از خوی تجاوزطلبی و ضرورت مبارزه و عدم رابطه با استکبار سخن می‌گفتند. از همین‌رو بود که از همان سال‌های نخستین پیروزی انقلاب، رابطه ایران انقلابی با آمریکا را بسان رابطه بره و گرگ توصیف می‌کردند: «این مثل رابطه بره با گرگ است! رابطه بره با گرگ، رابطه صلح‌مندی برای بره نیست، اینها می‌خواهند از ما بدوشند، اینها نمی‌خواهند به ما چیزی بدهند.» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص: ۳۰۶-۱۳۵۸/۸/۲)

درخصوص مختصات استکبارستیزی در منظر حضرت امام می‌توان به محورهایی نظیر موارد زیر اشاره کرد:

۱. حضرت امام(ره) هرگونه تلاش برای نزدیکی و سازش و مصالحه با استکبار را منافقی می‌دانند و آن را نافی عزت مسلمین تلقی می‌کنند؛ چراکه از منظر ایشان چنین اقدامی ثمربخش نبوده و اساسا استکبار از موضع خود کوتاه نخواهد آمد. ایشان با توسل به آیات و روایات متعددی که در نفی پذیرش ولایت کفار و مستکبران آمده، آنهایی را که به‌دنبال مذاکره و کنار آمدن با دشمنان خدا هستند، «خائن» معرفی کرده و در هفته‌های منتهی به پایان جنگ و پذیرش قطعنامه با صراحت در نفی هرگونه سازش این طور عنوان می‌کنند: «کسی تصور نکند که ما راه سازش با بچه‌خواران را نمی‌دانیم. ولی هیهات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند!... اگر بتوند استخوان‌هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار بزنند، اگر زنده‌زنده در شعله‌های آتش‌مان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگان‌مان به اسارت و غارت برند، هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۶۹)

۲. اصل اساسی دیگر برای مبارزه با استکبار در نگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی، «تداوم و همیشگی بودن» مبارزه است. حضرت امام مبارزه با جبهه متحد استکباری را موسمی، مقطعی و محدود و محصور به عصر و زمان خاصی نمی‌دانستند. از نگاه ایشان نبرد با استکبار «جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۸)، «جنگ حق و باطلی که تمام‌شدنی نیست.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۴، ۱۳۶۷/۱۲/۳) و «این جنگ از ام‌القرا تا خاتم زندگی وجود دارد.» (همان)

۳. رویکرد تاریخی درمقابله با جهان استکبار شاخصه دیگری است که می‌توان برای گفتمان استکبارستیزی حضرت امام برشمرد. ایشان رویکرد انفعالی و آرایش دفاعی دربرابر استکبار را بی‌فایده دانسته و در چارچوب استراتژی تهاجمی از لزوم شکل‌گیری هسته‌های مقاومت در جهان سخن می‌گویند: «باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به‌وجود آورد و درمقابل شرق و غرب ایستاد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۵)

۴. در نگاه حضرت امام(ره) محوریت جبهه مبارزه با استکبار جهانی را

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

عدالتخواهی و ظلم‌ستیزی؛ اهداف حکومت اسلامی

تاکیدات بنیانگذار کبیر انقلاب بر اسلام به‌عنوان یک دین سیاسی که حتی عباداتش نیز از دایره سیاست خارج نیست تا آنجاست که در کلام ایشان آمده: «والله اسلام تمامش سیاست است.» ارتباط سیاست با حکومت اسلامی در اندیشه حضرت روح‌الله در عدالتخواهی و ظلم‌ستیزی بروز و ظهور ویژه می‌یابد. ازاین‌رو والاترین هدف و وظیفه حکومت برقراری عدالت همه‌جانبه درون جامعه تعریف می‌شود. به‌عبارتی آرمان تشکیل حکومت اسلامی برای دستیابی به عدالت معنا می‌یابد تا آنجا که بی‌عدالتی در تناقض با دولت اسلامی خوانده شده است و عدالت واقعی محقق نخواهد شد مگر در حکومتی اسلامی. درهمین‌راستا امام خمینی در وصیت‌نامه الهی-سیاسی خود تاکید کردند: «پیغمبر اسلام(ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی، و در ادامه به‌صراحت عنوان کرده‌اند حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی تلاش می‌کند. حضرت امام به‌عنوان نمونه در آبان ۵۷ در نوفل لوشاتو به‌صراحت عنوان می‌کنند که بعثت انبیا برای این است که پایه‌های ظلم قدرتمندانی را که به مردم ظلم می‌کنند، بشکنند و در جای دیگر با تأسی به پیامبران که مهم‌ترین بعد اندیشه‌شان ظلم‌ستیزی و مبارزه با بی‌عدالتی بوده است، خاطرنشان می‌سازند که بعثت انبیا هم برای انسان‌سازی است و هم برای ظلم‌ستیزی و این درسی است که تمام پیامبران الهی به ما داده‌اند: «انبیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به اینکه چیزی نیستیم و علاوه‌بر آن، مردم را، ضعفا را از تحت‌سلطه استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیا این دو شغل را داشته‌اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند. که شیطان بزرگ است. و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند؛ این دو شغل، شغل انبیاست... این دو شیوه را به عیان در قرآن و سنت در عمل خود رسول الله می‌بینیم. قرآن دعوت به معنویات تا حدی که بشر می‌تواند به اوبرسد و فوق او [کرده] و بعد هم اقامه عدل... ما باید دولت اسلامی را، همه مردم، همه انسان‌ها دولت اسلامی را تقویت کنند تا بتواند اقامه عدل بکند، و دولت باید جهات معنوی را هم درنظر بگیرد، یعنی چون تابع اسلام است باید روی رویه اسلام باشد. روی رویه اسلام به همان دو معنا، به همان دو راهی که اسلام دارد، حفظ معنویات و تقویت معنویات مردم و اقامه عدل بین‌شان و نجات دادن مظلومان از دست ظالمان. حالا این فرق نمی‌کند چه مظلومانی باشند که از دولت‌ها ظلم می‌کشند یا مظلومانی باشند که از ارباب‌ها ظلم می‌کشند. اسلام برای این دوجهت آمده است و ما تابع اسلامیم، و باید این دوجهت را حفظ کنیم.» (صحیفه امام، ج ۱۷، صص ۵۲۹-۵۲۷) امام خمینی ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ در جمع مسئولان نظام مدعی شدند که «ما در طول ۱۴ سال هیچ‌گاه به میدان جنگ نیریم... که برای ملت فایده داشته باشد.» (سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم، ۲ شهریور ۱۳۵۸) تاکید حضرت امام بر مقابله با قرائت‌های این گونه از آزادی و امر بر نقش‌آفرینی جوانان در جریان کشور در این مقطع، در شرایطی بود که هزاران نفر از عناصر حزب بعث عراق و گروه‌های ضدانقلاب، ازجمله کومله، فدائیان خلق و حزب دموکرات کردستان، که ماه قبل از آن به شهر پاوه در منطقه کردنشین استان کرمانشاه هجوم آورده و آن را تصرف کرده بودند. دربی این فاجعه، حضرت امام، جوانان و ارتشیان، سپاهیان و بسیجیان را به اعزام به منطقه فراخواندند. در چنین بسترزمانی‌ای بود که حضرت امام با اشاره به آزادی‌های مطبوع جریان روشنفکری، ایده آزادیا دیکته شده از سوی قدرت‌ها را دستمایه و تصریح کردند که «آنها (ابرقدرت‌ها) می‌خواهند ما را غارت کنند، و جوان‌های مطرح نمودند، به ایجاد شکاف طبقاتی توسط بیگانگان و عمال سیاسی آنها اشاره کرده، به پشتیبانی از مظلومان و دشمنی بر ظالمان به‌عنوان وظیفه تاکید دارند. امام در تاریخ ۲ آبان ۱۳۵۸ با اشاره به اینکه فقرا عیال خدا هستند و باید اداره شوند، به صراحت تاکید می‌کنند: «یک دسته غنی بنشینند کنار، و اینها بیچاره‌ها به فقر بگذرانند. من پیش‌تر به این کارخانه‌دارها و این متمکنین، که گاهی می‌آمدند اینجا، و بعضی‌شان هم می‌خواستند من را اغفال بکنند، به آنها گفتم آقا این نمی‌شود که همان مسائل زمان طاغوت حالا هم اجرا بشود. یک دسته آن بالاها بنشینند مرفه و هرچه بخواهند هرزگی بکنند، یک دسته هم این زاغه‌نشین‌های تهرانی، که همه‌تان می‌بینید و در شهرهای خودتان هم هست امثالش. این نمی‌شود. این عملی نیست. من اخطار کرده، این یک خطری برای مردم هست.» بنیانگذار کبیر انقلاب در ادامه مسائل اقتصادی را اولویت اول مردم می‌خوانند و جبران نشدن مسائل اقتصادی توسط جمهوری اسلامی را به انفجار تعبیر می‌کنند و تاکید دارند: «اگر خدای نخواسته جمهوری اسلامی نتواند جبران کند این مسائل اقتصادی را، که اول مرتبه زندگی مردم است، و مردم مأیوس بشوند از جمهوری اسلامی و مأیوس بشوند از اینکه اسلام هم برای آنها نتواند در اینجا کاری انجام بدهد، اگر در این محیط یک انفجار حاصل بشود، دیگر نه من نه شما و نه هیچ کس، نه روحانیت و نه اسلام، نمی‌تواند جلویش را بگیرد. انفجار اگر در زمان طاغوت حاصل می‌شد، ما هی توانستیم با نصیحت، با موعظه، با امر، مهارش کنیم. اما انفجار اگر در متن اسلام حاصل بشود، مردم با یأس از جمهوری اسلامی منفجر بشوند، دیگر قابل مهار نیست. این ثروتمندها بفهمند این مطلب را که اگر خدای نخواسته یک وقت یک انفجاری که نشود مهارش کرد در یک ملتی پیدا بشود، همه این بزرگ‌ها و همه این ثروتمندها و اینها تو وحشت‌ک با هم خواهند سوخت.»

- مقابله با مرفهان و زراندوزان و نفی شکاف اجتماعی: تعبیر مرفهان بی‌درد و مقابله با آنها ازجمله تاکیدات پرتکرار در بیان بنیانگذار کبیر انقلاب است. امام خمینی(ره) در تاکیدی که در جهت احیای عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی دارند؛ یکی از اصول و مبانی عمده و اساسی درجهت تحقق چنین ایده مقدس و والایی را مبارزه و مقابله با مرفهان بی‌درد، زراندوزان و کسانی می‌دانند که با انباشت سرمایه‌ها باعث ایجاد فاصله طبقاتی و پیدایش فقر و بی‌عدالتی در جامعه می‌گردند. بنیانگذار کبیر انقلاب در کتاب ولایت فقیه خود تاکید می‌کنند: «استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده‌اند، نظامات اقتصادی طالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و بر اثر آن مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم... ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم.» درهمین‌راستا امام خمینی به‌عنوان نمونه ۳ آبان ۱۳۵۸ به صراحت بیان داشتند: «نمی‌شود این‌طور که یک دسته‌ای آن‌طور زندگی بکنند و حتی برای سگ‌هایشان اتومبیل داشته باشند؛ و یک دسته دیگر توی این زاغه‌ها باشند که هر ۱۰ نفرشان توی سوراخی. این اصلا قابل تحمل نیست... من درنجف هم که بودم، در مصاحبه‌ای که از لوموند آمدند کردند، گفتم به آنها که وضع من چه جوری است. خودمان از اینهایی که دارای کذا و کذا هستند، حساب می‌کشیم و حساب‌هایشان را رسیدگی می‌کنیم. اسلام این‌طور نیست که همچو اجازه بدهد که این دسته آن‌طور، و آن دسته آن‌طور. ابدا اسلام همچو اجازه‌ای نداده. اینها باید حساب‌هایشان کشیده بشود، اینها اصلا حساب نداشتند با اسلام.»

عدالتخواهی و مبارزه با ظلم‌ستیزی در اندیشه بنیانگذار کبیر انقلاب محدودیت و مرز نیز ندارد و در مقابل مسئولان و به‌اصطلاح آقازادگان نه‌تنها مسکوت نمی‌مانند بلکه وظیفه سنگین‌تری را متوجه آنان می‌کند. تا آنجا که تنها راه مقابله با انحراف را ندای ع